

بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا

وحید سبزیان پور

(استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی)

چکیده

در «امثال و حکم» دهخدا حکمت و امثال عربی بسیاری وجود دارد که به منبع آنها اشاره نشده و یا به اشخاصی غیر از صاحبان اصلی آنها نسبت داده شده است. بخشی از این اقوال حکیمانه که دهخدا آنها را از منابع فارسی مثل مرزبان‌نامه، قابوس‌نامه و... نقل کرده است، متعلق به فرزندان و حکیمان ایرانی قبل از اسلام است که به طرق مختلف وارد فرهنگ عربی شده ولی به تدریج با گذر از دهلیز زمان هویت ایرانی خود را از دست داده رنگ‌وبوی عربی یافته است. چندان که از دید بسیاری از جمله ادیب نکته‌سنج و ایران‌دوستی چون دهخدا پنهان مانده است. این مقاله حاصل پژوهشی دراز دامن است که نتیجه آن دستیابی به ۳۰ مورد از این اقوال است. ارائه اسناد و مدارک قدیم و دست اول این اقوال از یک سو نشانگر غنای فرهنگی ایرانیان باستان و از دیگر سو شاهد صادق بر دگرگونی‌های حقایق در گذر زمان است.

کلید واژه‌ها دهخدا، امثال و حکم، حکمت ایران باستان، حکمت‌های عربی

مقدمه

علی اکبر دهخدا در کتاب امثال و حکم خود به بیش از ۳۰۰۰ جمله عربی در قالب آیات قرآن، احادیث، اشعار، اقوال بزرگان و حکمت و مثل اشاره کرده است. در این کتاب، آیات قرآن با نام سوره و شماره آنها مشخص شده است. احادیث منسوب به علی علیه السلام با

نام علی علیه السلام معین شده و در بقیه احادیث به لفظ «حدیث» اکتفا شده است. در استناد به اشعار، شیوه ثابتی وجود ندارد، در برخی موارد به نام شاعر اشاره شده ولی در غالب اشعار نامی از شاعر به میان نیامده است.

دهخدا در خصوص اقوال و امثال عربی، که موضوع این مقاله است، از روش یکسانی استفاده نکرده، قریب به اتفاق امثال عربی خود را از کتاب‌های فارسی مثل مرزبان‌نامه، قابوس‌نامه، گلستان و... نقل کرده و برخی را نیز بدون نام منبع و گوینده آورده است.

از آنجا که دهخدا این مجموعه را از کتب معتبر و مشهور فارسی و به ندرت عربی جمع کرده است، خود را ملزم به تتبع و تفحص در کتاب‌های قدیم‌تر و دست اول نکرده است. البته هیچ خرده‌ای در این کار بر او نمی‌توان گرفت، زیرا هدف از جمع‌آوری این اقوال تألیف دائرةالمعارفی از حکمت و اندرز رایج در کتب و ادب فارسی بوده و داعیه‌ای برای کشف منابع اصلی و واقعی این امثال نداشته است.

حال آنکه تعداد قابل توجهی از این اقوال متعلق به اندیشمندان و فرزندان ایرانی قبل از اسلام است که در نهضت ترجمه دوره عباسی وارد زبان عربی شد. ولی با گذشت زمان در زبان عربی استحاله شده، به تدریج صیغه و رنگ عربی گرفت و در نهایت نام و نشانی از هویت ایرانی آنها باقی نماند، تا آنجا که بسیاری از محققان از جمله محقق ژرف‌اندیش و وطن‌پرستی چون دهخدا متوجه این موضوع نشده، یا نام صاحبان اصلی آنها را ذکر نکرده و یا آنها را به کسان دیگری نسبت داده است. نویسنده این مقاله با تتبع و تحقیقی مفصل و پر دامنه در امثال عربی و فارسی کتاب ارجمند امثال و حکم به ۳۰ مورد از این گونه سخنان حکمت‌آمیز دست یافته است.

امید می‌رود که این تحقیق زمینه تحقیق‌های گسترده‌تری در زمینه تاثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عرب گردد، تا روشن شود که حقایق فرهنگی و تاریخی چگونه با گذشت زمان در غبار مسخ و فراموشی قلب دگرگون می‌شوند.

قبل از ورود به بحث اصلی برای توضیح بیشتر ناچار از طرح چند موضوع هستیم:

۱. ارزش کار دهخدا

کتاب امثال و حکم گنجینه پر دُر و گوهری است که تنها ادیب و فرزانه‌ای ژرف‌یاب چون

دهخدا توانسته است با حسن نظر و انتخاب عالمانه خود به ملت ایران هدیه دهد، دهخدا با تدوین چنین کتاب گران‌سنگی از مثل‌ها و نکته‌های حکمت‌آمیز، در قالب نظم و نثر، در آثار هزار ساله فارسی، خدمتی بس گران‌بها به فرهنگ ملی ایران انجام داد. این کتاب نخستین اثر ارزنده در موضوع فولکلور فارسی و دریای عظیمی از میراث فرهنگی و ادبی ایران است که با دسته‌بندی و ارجاع امثال مشابه، تألیف گردیده است. «به اتفاق اهل نظر اگر دهخدا از حکیم طوس بالاتر و والاتر نباشد فرودست‌تر و کمتر نیست». (عبادت، ۱۳۵۱ ص ۶) همگان بر ارزش علمی و ادبی آثار دهخدا اذعان دارند، «لوثی ماسینیون آثار علمی دهخدا را هرکول آسا خوانده است» (بوسنی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵) برخی صاحب‌نظران او را در فضل و ادب با صاحب بن عباد مقایسه کرده‌اند. (زکی، تقی‌زاده، ۱۳۵۷: ص ۶۱۳). خانلری عظمت قدر و مقام علامه دهخدا را در خدمت به ادبیات فارسی به حدی می‌داند که «چون از آن سخن به میان آید، در جنب آن بسیار ناچیز می‌نماید و درخور گفتگو نمی‌باشد». (خانلری، ۱۳۳۵، ص ۹۴) از تقی‌زاده نقل شده که اگر در آثار دهخدا ده هزار غلط هم پیدا شود با توجه به عظمت کار او طبیعی و قابل چشم‌پوشی است (استادی، ۱۳۷۷، ص ۷) به تعبیر دیگر آثار دهخدا به علت گستردگی و حجم بسیار، مانند دریایی است که به واسطه اغلاط و اشتباهات محدود تنجس نمی‌پذیرد.

در طی بیش از ۷۰ سالی که از انتشار امثال و حکم می‌گذرد انتقادات علمی مختلفی بر آثار دهخدا صورت گرفته است^۱. نویسنده این مقاله با کمال احترام به ساحت همه استادان و محققان به ویژه علامه علی اکبر دهخدا و پژوهش فراوان، بی‌آنکه قصد جسارت و بی‌احترامی به مقام علمی بزرگان داشته باشد، مدعی است که دهخدا در گردآوری امثال و حکم از منابع اصیل و دست اول استفاده نکرده، بسیاری از کلمات و اقوال حکیمانه فرزنانگان و اندیشمندان ایرانی را که در متون عربی قرن دوم تا پنجم آمده

۱. اشتباه دهخدا در انتساب ابیات بسیاری از شاعران فارسی زبان (بیات، ۱۳۷۷: ص)؛ تفکیک نشدن ضرب‌المثل‌ها شفاهی از امثال ادبی و مکتوب. ابهام مطالب. مآخذ فراوان و گاه بی‌ربط، ضرب‌المثل‌های عربی بدون ترجمه (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ص)؛ ذکر اشعار سرد و پر حجم از برخی شاعران معاصر در کنار گلستان و حافظ. ژولیدگی و بی‌نظمی کتاب. بدگویی به نوکان و عرب‌ها، نقل امثال یا لهجدهی لری، کرمانی، بختیاری و... توصیف اغراق‌آمیز ایرانیان و پادشاهان ایرانی، ایجاد روحیهی تعصب و تحریک ناروای حس ملی (طبری، ۱۳۵۹: ص ۵۴۳)؛ اشتباه در فهم معانی برخی امثال و اشعار (کشیرایی، ۱۳۴: ص).

در کتاب خود، یا بدون انتساب به صاحبان اصلی آنها و یا بر اساس منابع متأخر، به دیگران نسبت داده است.

۲. منابع دهخدا در کتاب امثال و حکم

جز فهرست اعلام و اشاره‌های پراکنده‌ای که مرحوم دهخدا به اقوال گویندگان و شاعران مشهور کرده است، راهی برای تشخیص نام گوینده و یا منبع خبر در بسیاری از حکمت‌های فارسی و عربی در این کتاب ارزشمند وجود ندارد. از سخن خانلری برمی‌آید که منابع امثال و حکم کتب فارسی بوده است. «دهخدا کتاب امثال و حکم را ضمن آنکه کتب ادبی زبان فارسی را به قصد تحقیق در لغت و فراهم کردن فرهنگ بزرگ خود مطالعه کرده، گرد آورده است یعنی این کار عظیم خود فرع کار بسیار عظیم‌تری بود که تدوین لغت‌نامه است» (خانلری، ۱۳۳۵، ص ۹۳) علاوه بر امهات کتب فارسی، حدود ۱۰۰۰ مثل از «مجمع الامثال» میدانی، ۱۰۰ مثل از «مجموعه مختصر امثال» چاپ هند، ۳۰۰ مثل از «جامع التمثیل» چاپ هند، و چند مثل از کتاب هندی «شاهد صادق» در این کتاب آمده است. (آرین‌پور، ۱۳۷۴، ص ۴۵۴)

۳. نظر دهخدا درباره فرهنگ باستانی ایران

قبل از بررسی شواهد این مقاله، شایسته است برای تبیین جایگاه خرد و دانش ایرانیان باستان و انتقال آن به ادب عربی، تأمل کافی صورت گیرد (زک، سبزان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷) زیرا یکی از مقدمات و فرضیات جنبی این مقاله، تأثیر فرهنگ ایرانی قبل از اسلام در ادبیات عرب است، ولی با توجه به بحث مشبع و بسیار غنی موجود در امثال و حکم (بخش ایرانی) دامن سخن را در این خصوص برچیده به بررسی دیدگاه دهخدا در این خصوص بسنده می‌کنیم.

بررسی نگرش دهخدا به فرهنگ باستانی ایران از آن جهت اهمیت دارد که معلوم گردد علت غفلت او از این منابع چه بوده است، زیرا ممکن است خواننده محترم تصور کند که دهخدا نسبت به گذشته ایران و تأثیر فرهنگی ایرانیان بر ادب عربی، بی‌توجه و یا بی‌خبر بوده است در حالی که با دقت در این بخش معلوم می‌گردد که او سخت نسبت به

گذشته ایران تعصب داشته و در کتاب امثال و حکم با رسیدن به چند بیت از اسدی طوسی با مطلع:

مزن رای با تنگدست از نیاز که جز راه بد ناردت پیش باز

(دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳۶)

عنان قلم از کف او خارج می‌شود و به‌طور کلی امثال و حکم را فراموش کرده پیش از ۱۵۰ صفحه از کتاب خود را به ابیات مذکور اختصاص می‌دهد در حالی که در این کتاب تعداد امثال و ابیاتی که شرح آنها بیش از یک صفحه است (حداکثر ۳ صفحه) از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند.

این بخش گنجینه مغشوش ولی پُر گوهری از اطلاعات گوناگون درباره ایران باستان است، که همگی به منظور مدح و ستایش شاهان ایران باستان و وصف برتری، قدرت، دانش و اخلاق و تمدن و فرهنگ ایران باستان نقل شده است. بدیهی است که این بخش گسترده و فربه از «امثال و حکم» جلوه‌گاه فرهنگی مبارزات سیاسی و اندیشه‌های وطن‌پرستانه دهخدا است.

از آنجا که ستون فقرات این مقاله مرتبط با تأثیر حکمت و دانش ایرانیان باستان در ادب عربی است، شایسته است این بخش از امثال و حکم را که در این مقاله «بخش ایران» می‌نامیم، مورد تأمل و بررسی کوتاهی قرار دهیم:

۳-۱ نظم و ترتیب بخش ایرانی

موضوعات این بخش بسیار آشفته و ژولیده است، جمله‌های عربی و فارسی از هم تفکیک نشده، پیدا کردن ابتدا و انتهای هر موضوع سخت نیازمند دقت و تأمل است، گاه یک مطلب چند جا تکرار شده به‌علاوه هیچ نوع دسته‌بندی در موضوعات مختلف و متنوع صورت نگرفته است. در واقع به‌نظر می‌رسد این بخش خلاصه‌ای از چند کتاب است که به شکل پراکنده و درهم در جای جای این قسمت قرار داده شده است.

۳-۲ منابع بخش ایرانی

علاوه بر وجود آیات و احادیث، در این بخش اشعاری از شاعران عرب چون «بحتری»،

«بشار»، «مهیار دیلمی» و...، شاعران ایرانی چون «اسدی»، «فرخی»، «ملک الشعرای بهار»...، مطالب طولانی و گاه بی ربط و پیچیده، از کتاب‌های فارسی مثل فارس‌نامه ابن بلخی، تورات، تاریخ بیهقی و...، کتاب‌های عربی مثل غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی، مقدمه ابن خلدون، مروج الذهب مسعودی و...، اقوال مستشرقین مثل «مارگلیوت» و نقل قول از افرادی چون «تاگور» و «دینشاه ایرانی» و...، به شکل نامنظم و درهم دیده می‌شود، چندان‌که این سؤال در مقابل خواننده خودنمایی می‌کند که «نقل چند صفحه از یک کتاب چگونه مثل یا حکمت محسوب می‌شود؟»

۳-۳ ارزش بخش ایرانی امثال و حکم

نکته قابل ملاحظه این است که این بخش از امثال و حکم با همه آشفتگی و بی‌نظمی به یقین منبع الهام برای تألیف کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره ایران باستان شده است، زیرا به سهولت آثار این ژرف‌نگری و وسعت نظر دهخدا را در تحقیقات مربوط به فرهنگ ایرانی در ادبیات عرب که پس از دهخدا صورت گرفته از طریق مقایسه مآخذ و منابع آنها می‌توان دریافت.

۳-۴ موضوعات بخش ایرانی امثال و حکم

مطالب این بخش همگی در جهت اثبات برتری نسبت به دیگر اقوام از جهات گوناگون است، آیات، احادیث، اشعار و اقوال محققان و افراد سرشناس به گونه‌ای انتخاب شده که نشان‌دهنده فضایل و مکارم ایرانیان است، البته گاه در این راه افراط شده، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد روحیه ملی‌گرایی او بر دیگر ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی برتری دارد و همین موجب انتقاداتی بر او شده است.^۱ در اینجا به مهمترین موضوعات این بخش اشاره‌ای گذرا می‌کنیم و برای هر موضوع شواهدی از باب مشت نمونه خروار ذکر می‌کنیم:

۱. از جمله لغت‌نامه او را خطری برای دین دانسته‌اند (خلخال، ۱۳۶۹). همچنین به ایراد مسائل زنده‌ای درباره اسلام در سایه ملی‌گرایی متهم شده است. (اسادی، ۱۳۷۷). علاوه صاحب امثال و حکم را به سبب زیاده‌روی در ستایش ایرانیان و نکوهش عرب‌ها و ترک‌ها مورد انتقاد قرار داده‌اند. (درویان، ۱۳۷۸)

۳-۴-۱ دانش و علم ایرانیان

با اشاره به احادیثی مثل: «لو كان هذا العلم معلقا بالثريا لناله رجال من فارس» یعنی اگر دانش چسبیده به ستاره پروین باشد مردانی از ایرانیان به آن دست می‌یابند (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳۷) و گفته ابن خلدون: «من الغريب أن حملة العلم في الملة الإسلامية أكثرهم من العجم»، یعنی عجیب اینکه حاملان علم در بین ملت مسلمان غالباً از ایرانیان هستند (همان، ص ۱۵۴۱)

۳-۴-۲ برگزیدگی و برتری قوم ایرانی و چیرگی آنان نسبت به دیگر اقوام

مثل ذکر این حدیث منسوب به پیامبر که: «ان لله خيرتين من خلقه، من العرب قریش و من العجم فارس» یعنی خداوند در میان بندگانش دو قوم برگزیده دارد، در بین عرب‌ها قریش و در غیر عرب‌ها ایرانیان، و اینکه در دو آیه از قرآن «أولى بأس» صاحبان قدرت و نیرو به ایرانیان تفسیر شده است. این آیات مربوط به قوم یهود و کوروش است (همان، ص ۱۵۳۹)

۳-۴-۳ نیاز عرب‌ها به فرهنگ و تمدن ایرانیان و بی‌نیازی ایرانیان به عرب‌ها

از سلیمان بن عبدالملک نقل شده: «عجبت لهؤلاء الأعاجم ملكوا ألف سنة فلم يحتاجوا إلينا ساعة و ملكنا مائة سنة لم نستغن عنهم ساعة» یعنی از این ایرانیان تعجب می‌کنم هزار سال حکومت کردند یک ساعت به ما محتاج نشدند و ما ۱۰۰ سال حکومت کردیم در حالی که یک ساعت از آنها بی‌نیاز نشدیم، دهخدا این سخن را به نقل از طبقات الأمم قاضی صاعد اندلسی آورده است. (همان، ص ۱۵۳۹)

۳-۴-۴ انتقال فرهنگ و آداب ایران قبل از اسلام به دولت عباسی

با ذکر شواهد بسیاری برای تأثیر فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی از جمله از ابن خلدون: «فانتقلت حضارة الفرس للعرب بنى أمية و بنى العباس...» یعنی پس تمدن ایرانیان به دولت بنی‌امیه و بنی‌عباس منتقل شد (همان، ص ۱۵۴۲)

۳-۴-۵ عدالت انوشیروان

با اشاره به حدیث منسوب به پیامبر که: «ولدت فی زمن الملک العادل» یعنی در زمان پادشاه عادل به دنیا آمدم. (همان، ص ۱۵۲۵)

۳-۴-۶ پای بندی ایرانیان به اخلاق نیک و راستی

درباره اعتقادات و اخلاق ایرانیان، جملات بسیاری از تاگور، دینشاه ایرانی، هردوت و نیز کتیبه های باستانی درباره اخلاق نیک ایرانیان به شکل پراکنده آورده است. (همان، ص ۱۵۵۵ و ۱۵۴۹)

۳-۴-۷ مدح و ستایش کورش و داریوش در تورات

بیش از ۷ صفحه از این بخش به جمله هایی از تورات در مدح ایرانیان و شاهان ایرانی اختصاص دارد. (همان، ص ۱۵۴۹ الی ۱۵۵۱، ۱۵۶۳ الی ۱۵۶۷)

۳-۴-۸ ذکر امثال و حکم ایرانیان قبل از اسلام

دهخدا از «عیون الأخبار»، «یثیمة الدهر»، «غرر اخبار ملوک الفرس» و... امثال و حکم ایرانی بسیاری نقل کرده است. (همان، ص ۱۶۴۵ و ۱۶۴۳ و ۱۵۵۱)

از آنجا که دهخدا مردی آگاه و نکته سنج بوده و از تأثیر فراوان فرهنگ ایرانی در ادب عربی آگاهی داشته و به یقین عشق به ایران و آگاهی لازم از تعامل فرهنگی بین ایران و عرب را داشته است و پیش از هفتاد سال قبل اولین محققى است که در زبان فارسی تحقیقات مفصل و دراز دامنی در این خصوص کرده است. (ری، دمحد، ۱۳۷۰، از ص ۱۵۳۶ الی ۱۷۰۶) این سؤال مطرح می شود که این مرد بزرگ چگونه از ریشه و منبع اقوال ایرانی که به نام مثل عربی در امثال و حکم آورده، بی خبر بوده است؟

در پاسخ به این سؤال چنانکه پیش از این اشاره شد، باید گفت: استفاده از منابع فارسی و غفلت از منابع اصیل و قدیم تر موجب این سهو در کتاب گران سنگ امثال و حکم شده است.

۴. شواهد امثال ایرانی به نام عربی

قبل از اشاره به شواهد لازم است نکات زیر توضیح داده شود:

۱. هدف در این تحقیق نقل مضامین مشترک نیست زیرا مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی مصادیق بی‌شمار دارد و علاوه بر اینکه از حوصله این مقال خارج است، کار جدیدی محسوب نمی‌گردد، بلکه هدف نشان دادن حکمت‌ها و امثالی است که بی‌کم و کاست ایرانی هستند ولی هویت ایرانی خود را از دست داده، لباس عربی پوشیده‌اند.
۲. دهخدا از ۳۰ شاهد مذکور در این مقاله ۵ مورد را بدون ذکر منبع از علی بن ابی‌طالب نقل کرده است. از این ۵ شاهد، ۳ مورد از نهج البلاغه (شماره ۳ و ۲۶ و ۲۷) و دو جمله از غرر الحکم (شماره ۵ و ۶) نقل کرده است، ضمناً شاهد شماره ۱۳ را که از کلمات قصار نهج البلاغه است، بدون اتساع به علی بن ابی‌طالب آورده است.
- با توجه به تقدم زمانی منابع این ۶ جمله بر تاریخ تدوین نهج البلاغه و غرر الحکم، باب جدیدی برای پژوهش باز می‌شود که به چه سبب این عبارات را قبل از تدوین نهج البلاغه به حکیمان ایرانی نسبت داده شده است؟ بررسی این موضوع خود نیازمند پژوهشی دراز دامن است که از عهده این مقال خارج است. به علاوه از ۳۰ شاهد این مقاله، دو مورد به نام حدیث و بدون منبع (شماره ۲ و ۲۳) و دو مورد از کشف المحجوب (شماره ۷ و ۸ و ۹) و بقیه بدون ذکر منبع و صاحب سخن نقل شده است.
۳. در شواهد زیر ابتدا حکمت را در منابع قدیمی و دست اول آورده‌ایم، در سطر بعد به صفحه و سطر که حکمت مذکور در امثال و حکم آمده اشاره کرده‌ایم (عدد سمت راست شماره سطر و عدد سمت چپ شماره صفحه است). علامت اختصاری (بی‌نا) به این معناست که دهخدا به گوینده و منبع سخن اشاره نکرده است:

۱. از ۳۰ شاهد مثال این مقاله چنانکه پیشتر گفته شد دو مورد را دهخدا از کشف المحجوب هجویری متوفی ۴۶۵ و ۴ مورد را از نهج البلاغه سید رضی متوفی ۴۰۶، دو جمله از غرر الحکم آمدی متوفی ۵۵۰ نقل کرده است. منابعی که در این مقاله معرفی شده است به ترتیب تاریخی عبارتند از عهد اردشیر، ترجمه در سال ۱۱۳، (اردشیر بن بابک ۱۹۷۶: ص ۳۳) الادب الکبیر و الادب الصغیر ابن مفلح متوفی ۱۴۵، هیون الاخبار ابن قتیبه متوفی ۲۷۰، المحاسن و المساوی، بهشی متوفی ۳۲۰ و یک مورد از نثر الدرر آبی متوفی ۴۲۱ و الاعجاز و الایجاز لعالی متوفی ۴۲۹ می‌باشد.

۱. الْحُسُودُ لَا يَسُودُ «حسود به بزرگی دست نمی‌یابد»، (ابن مسکویه، ۱۹۵۲، ص ۱۷ منسوب به هوشنگ) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۴۲/۱۷، بی‌نا.
۲. الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ «آزمند بی‌نصیب است»، (تعالی، بی‌نا، ص ۳۹، از کلمات فریدون) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۴۲/۱۰، حدیث.
۳. الْقَرْصُ تَمْرٌ مَرَّ السَّخَابِ «فرصت مانند عبور ابر از دست می‌رود»، (تعالی، بی‌نا، ص ۳۹، از کلمات هوشنگ) دهخدا، ۱۳۷۰، ۶۵/۸، علی‌رضی. این جمله در کلمات قصار نهج البلاغه با شماره ۲۱ آمده است.
۴. إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُطَاعَ فَاسْئَلْ مَا يُسْتَطَاعُ «اگر می‌خواهی از تو فرمان برده شود، چیزی بخواه که مقدور باشد»، (تعالی، بی‌نا، ص ۳۹، منسوب به رستم) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۸۶/۲۹، بی‌نا، به جای «اذا» از «إن» استفاده شده است.
۵. لَا ظَفَرَ مَعَ الْبَغْيِ «هیچ پیروزی با مسم نیست»، (تعالی، بی‌نا، ص ۴۱، منسوب به کبکسرو) دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۳۵۷/۴، علی‌رضی. این جمله در غرر الحکم به علی‌رضی نسبت داده شده (برازش، ۱۳۷۱، شماره ۱۰۵۰۸).
۶. الْجِلْمُ جِجَابُ الْأَقَاتِ «بردباری مانع آفت‌هاست»، (تعالی، بی‌نا، ص ۴۰، منسوب به خسرو) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۴۳/۲۶، بی‌نا. این جمله در غرر الحکم به علی‌رضی نسبت داده شده است. (برازش، ۱۳۷۱، شماره ۷۲۰).
۷. السَّلَامَةُ فِي الْعُزْلَةِ «آسودگی و سلامت در دوری از مردم است»، (ابن مسکویه، ۱۹۵۲، ص ۷، منسوب به هوشنگ) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۵۲/۶، در امثال و حکم به شکل «السَّلَامَةُ فِي الْوَحْدَةِ» به نقل از کشف المحجوب و منسوب به اویس قرن آمده است.
۸. مَنْ جَهَلَ قَدْرَ نَفْسِهِ فَهُوَ يَقْدِرُ غَيْرَهُ أَجْهَلُ «هر کس ارزش خودش را نداند، نسبت به شناخت ارزش دیگران نادان‌تر است»، (ابن مسکویه، ۱۹۵۲، ص ۱۵، منسوب به هوشنگ). دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۹۹۷/۱۲، در امثال و حکم به شکل «مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ بِالْغَيْرِ أَجْهَلُ» به نقل از کشف المحجوب آمده است.
۹. سُلْطَانٌ عَادِلٌ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ وَابِلٍ «پادشاه عادل بهتر از باران فراوان است»، (تعالی، بی‌نا، ص ۵۱، منسوب به اردشیر بابکان) دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۷۳/۱۳، بی‌نا.
۱۰. بِالْأَفْضَالِ تَعْظَمُ الْأَخْطَاءُ «با فضیلت‌ها ارزش‌ها افزایش می‌یابد»، (ابن مسکویه،

۱۹۵۲، ص ۱۲، منسوب به هوشنگ) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۵/۳۷۵، بی‌نا، به جای «الاحطار» «الاقدار» آمده است.

۱۱. مَلِكٌ عَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ «پادشاه ظالم بهتر از فتنه‌ای است که ادامه داشته باشد»، (نعالی، بی‌نا، ص ۵۱، منسوب به اردشیر) دهخدا، ۱۳۷۰، ۹۱۹/۱۶، بی‌نا، به جای «ملک» سلطان آمده است.

۱۲. الرِّيَاسَةُ لَا تَيْمُّ إِلَّا بِحَسَنِ السِّيَاسَةِ وَمَنْ طَلَبَهَا صَبَرَ عَلَى مَضِيئِهَا «سیاست جز با مدیریت صحیح به کمال نمی‌رسد و هر کس آن را طلب کند باید بر تلخی آن شکیبا باشد» (ابن سکویه، ۱۹۵۲، ص ۱۲، منسوب به هوشنگ) دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۳۵۹/۲۵، بی‌نا، به شکل «الایتم» الرِّيَاسَةُ إِلَّا بِالسِّيَاسَةِ آمده است.

۱۳. مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ «هر کس شمشیر ستم کشد، با آن کشته شود»، (نعالی، بی‌نا، ص ۵۶، منسوب به فیروز) دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۵۹/۲۹، بی‌نا، در شماره ۳۴۹ کلمات قصار نهج البلاغه نیز آمده است.

۱۴. الْهَرَبُ فِي وَقْتِهِ ظَفَرٌ «فرار به موقع پیروزی است»، (نعالی، بی‌نا، ص ۵۹، منسوب به پرویز) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۶۵/۷، بی‌نا، به جای «الهرب» مترادف آن «الفرار»، آمده است.

۱۵. الْيَأْسُ أَحَدُ الظُّفْرِينِ «ناامیدی یکی از دو پیروزی است»، (دینوری، ج ۱، ص ۱۰۷) دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۸۱/۱۹، بی‌نا، به جای «الظفرین» «الراحتین» آمده است. ابن قتیبه اشاره به صاحب این سخن نکرده، و «با گفته می‌شود» سخن خود را آغاز کرده است، از یک سو جمله قبل از آن منسوب به کاتبان است، و از سوی دیگر این عبارت عطف به جمله «القلم أحد لسانین» شده است، با توجه به اینکه کاتبان این دوره اغلب ایرانی بوده‌اند (ری، محمدی، ۱۳۷۴، از ۱۰۰ تا ۱۲۵ و نیز خاکوب، ۱۳۷۴، از ۲۳ تا ۳۷) ظن قوی بر این است که این جمله از حکمت‌های ایرانی باشد.

۱۶. الشَّرْفُ فِي التَّوَاضِعِ «بزرگی در تواضع است»، (دینوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۰، نقل از یکی از کتاب‌های عجم) جمله بعدی: وَ الْغِنَى فِي الْقِنَاعَةِ، جمله اخیر در الحکمة الخالدة به هوشنگ نسبت داده شده است (ابن سکویه، ۱۹۵۲، ص ۱۷، دهخدا، ۱۳۷۰، ۲/۱۱۳، بی‌نا، در امثال و حکم، جمله بالا به شکل «التواضع شبكة الشرف» آمده است.

۱۷. أَجْرُ النَّاسِ عَلَى الْأَسَدِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ رُوْتَةٌ، «جسورترین افراد در رویارویی با شیر

کسانی هستند که آنرا بیشتر دیده‌اند» (تعابی، بی‌تا، ص ۴۹، منسوب به شاپور)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۹۰۶/۶، بی‌تا.

۱۸. مِنْ فَرَضِ اللَّصِّ صَحَّةُ الشُّوقِ، «از فرصت‌های دزد، شلوغی بازار است» (دینوری،

۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۷، منسوب به کسری)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۰۳/۲۰، بی‌تا.

۱۹. صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَائِبِ الْأَسَدِ يَهَابُهُ النَّاسُ وَ هُوَ لِمَرْكُوبِهِ أَهْيَبُ «همنشین

پادشاه مانند کسی است که سوار شیر شده، مردم از او می‌ترسند و او خود بیشتر می‌ترسد» (دینوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۵، منسوب به ابن مقفع)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۸۵/۱۶، بی‌تا.

۲۰. رِضَا النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ، «کسب رضایت مردم خواسته‌ای است که به دست

نمی‌آید» (ابن مقفع، ۱۴۰۷، ص ۵۲)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۸۱۶/۱۲، بی‌تا. در امثال و حکم به شکل «وَرِضَا النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُرَامُ» آمده است.

۲۱. رَبُّ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ «بسا خوردنی که مانع خوردن‌ها شود» (دینوری، ۱۳۷۵، ج ۳،

ص ۱۳۴، منسوب به قابوس)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۸۶۳/۷، بی‌تا. به جای «منعت» تمنع آمده است.

۲۲. لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ «هیچ بزرگی چون اخلاق نیک نیست» (ابن مقفع، ۱۴۰۷، ص

۱۵۷، دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۳۵۲/۲۸، بی‌تا. در امثال و حکم به شکل «لَا حَسَنَ كَحَسَنِ الْخُلُقِ» آمده است.

۲۳. النَّاسُ عَلَى دِينِ السُّلْطَانِ «مردم بر دین پادشاه هستند» (دینوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۴،

ابن مقفع)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۷۶/۲، حدیث، دهخدا جمله بالا را به شکل «الناس على دين ملوکهم» نقل کرده است.

۲۴. فَضْلُ الْقَوْلِ عَلَى الْفِعْلِ عَارٌّ وَ هُجْنَةٌ «فروزی کلام بر رفتار مایه عیب و ننگ است»

(ابن مقفع، ۱۴۰۷، ص ۱۰۳)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۹/۸۳۹، بی‌تا. در امثال و حکم، به جای «عار» دنائة آمده است.

۲۵. مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قُدْرَتِهِ اسْتَحَقَّ الْجُرْمَانَ «هر کس بیشتر از توانایی خود بخواهد،

شایسته محرومیت است» (ابن مقفع، ۱۴۰۷، ص ۲۷)، دهخدا، ۱۳۰۷، ۱۷۴۲/۲۰، بی‌تا.

۲۶. وَ اعْلَمُ أَنَّ الصَّبْرَ صَبْرَانِ: صَبْرُ الْمَرْءِ عَلَى مَا يَكْرَهُ وَ صَبْرُهُ عَمَّا يُحِبُّ. «بدان که

صبر بر دو گونه است، صبر آدمی بر چیزی که برایش ناخوشایند است و صبر بر چیزی که دوست دارد» (ابن مقفع، ۱۴۰۷، ص ۱۱۰)، دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۵۵/۷، علی‌علیه.

۲۷. يَوْمَ الْقَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَمْرٌ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ «روز عدالت بر ستمکار تلخ‌تر از روز چیرگی ستمکار بر ستم‌دیده است» (البیہقی، ۱۹۷۰، ص ۵۰۴، منسوب به اردشیر) دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۳/۳۰۶۴، بی‌نا. این جمله در نهج البلاغه با کمی تغییر در کلمات قصار با شماره ۲۴۱ به شکل زیر آمده است: «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ»
۲۸. الدِّينُ وَالْمُلْكُ أَخَوَانِ تَوَآمَرَانِ، «دین و حکومت دو برادر همزاد هستند»، (اردشیر بن بابک، ۱۹۷۶، ص ۵۳). دهخدا، ۱۳۷۰، ۳۴۸/۱. دهخدا جمله بالا را به نام حدیث به شکل «الدین و الملک توأمان» نقل کرده است.
۲۹. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا مَطَّرَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ شَمَسَهُمْ بِالنَّهَارِ «وقتی خداوند برای قومی خیر بخواهد، شب بر آنها باران می‌باراند و روز بر آنها خورشید می‌تاباند» (آب ج ۷، ص ۶۵، منسوب به کسری). دهخدا، ۱۳۷۰، ۱۲/۸۹، بی‌نا.
۳۰. فَضَّلُ الْفِعْلِ عَلَى الْقَوْلِ زِينَةٌ، «فرونی کردار بر گفتار زینت است» (ابن مفتح، ۱۴۰۷، ص ۱۰۳). دهخدا، ۱۳۷۰، ۲۹/۸۳۹، بی‌نا. در امثال و حکم، به جای «زینة» «مکرمة» آمده است.

منابع فارسی

- آیین پوره، یحیی، از نیما تا روزگار ما، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۴.
- برازش، علی رضا، المعجم المفهرس لألفاظ غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ثقی زاده، سید حسن، دیوان ناصر خسرو، تهران، به اهتمام سید نصرالله ثقوی و مجتبی مینوی، ۱۳۰۷.
- درودیان، ولی الله، دحوی نابغه، تهران، نشر گل آقا، ۱۳۷۸.
- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- طبری، احسان، نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، تهران، ۱۳۵۹.
- عاکوب، عیسی، تأثیر پند پارسی بر ادب عرب، ترجمه‌ی عبدالله شریفی حجب‌شده، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- محمدی محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۷۴.
- یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۰.

منابع عربی

- الآبی، أبی سعد، منصور بن الحسین، نثر الدور، تحقیق السیدة حامد عبدالعال، مراجعة دکتور حسین

- نصار، هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۹.
- ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد، الحکمة الخالدة، القاهرة، تحقیق عبدالرحمان بدوی، مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۲.
- ابن مقفع، عبدالله، الأدب الصغير و الأدب الكبير، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۷.
- اردشیر بن بابک، عهد اردشیر، بیروت، تحقیق احسان عباس، دار صادر، ۱۹۷۶.
- البیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت، دار الصادر، ۱۹۷۰.
- التعالی، اسی منصور، الاعجاز و الایجاز، بغداد، مکتبة دار البیان، بلا تاریخ.
- دینوری، ابن قتیبہ، عیون الأخبار، بیروت، منشورات: دارالفکر، مکتبة الحیاة، ۱۳۷۵ ق.
- نهج البلاغة، تهران، انتشارات پیام پویا، ۱۳۸۰، ترجمه کاظم عابدینی مطلق.

مجلات و روزنامه‌ها

- استادی، رضا، کاسنی‌ها و ضعف‌ها در لغت‌نامه دهخدا، کیهان اندیشه، خرداد و تیر ۱۳۷۱.
- بیات، سعید رضا، مقاله تصحیح بعضی منابع و مأخذ امثال و حکم، ادبستان، شماره ۵۴، سال ۱۳۷۳.
- خانلری، پرویز، مجله سخن، دوره هفتم، نوروز ۱۳۵۵ شماره ۱، ص ۹۳.
- خلخالی، صادق، اعتراض به یک مقاله، کیهان اندیشه، شماره ۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۶۹.
- سبزیان پور، وحید، مقاله حکمت در شاهنامه، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۴.
- عنایت، محمود، کیهان، ۱۰ اسفند ۱۳۵۱، شماره ۸۸۹۲، ص ۶.
- کتیرایی، بهمن، یادداشت‌هایی درباره امثال و حکم دهخدا، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، سال ۱۵، شماره ۵ و ۶، مرداد ۱۳۷۴.